

خون دل ۲۵ ساله^۱

مصیبت‌هایی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد می‌آمد تمامی نداشت. آن روزهای حمله به خانه و شهادت حضرت محسن و شهادت حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیهما و بیعت اجباری و اکنون نوبت زخم زبان و تمسخر رسیده است!!

خبرهایی از شام که معاویه دست به کار آن بود می‌رسید. شیعیان شام این خبرها را برای مولایم به وسیله نامه می‌نوشتند. آن روز هم نامه‌ای رسیده بود که عده‌ای از دوستداران مولا فرستاده بودند. متن نامه چنین بود:

معاویه و عمروعاص و عتبه بن ابی سفیان و ولید بن عقبه و مروان گرد هم آمده‌اند و سخنان ناروا بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گویند.

آنان بین مردم چنین شایع کرده‌اند: علی بن ابی طالب به اصحاب رسول خدا خرده می‌گیرد و آنچه را که آنان شایسته‌اش نیستند بر زبان می‌آورد!

هنگامی که حضرت مطالعه ی نامه را به پایان بردند ناراحت شدند. با ناراحتی مولایم غم عالم بر دل من نیز سنگینی کرد. به چه کسی از این درد شکایت کنیم؟! در سکوت شب حضرت در اتاق بود و من در گوشه‌ای نشسته بودم.

صدای کوبه ی در بلند شد و هنگامی که در را گشودم ابن عباس را دیدم که گفت: «ای قنبر، آیا خبری به امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده است؟» چون دیدم حضرت به رختخواب رفته، پاسخ دادم: آری، اما اکنون حضرت در خواب هستند.

اما امیرالمؤمنین از داخل اتاق صدای مرا شنیدند و فرمودند: ای قنبر، چه کسی در زده است؟ عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، ابن عباس آمده است. حضرت فرمودند: ابن عباس، داخل شو.

۱- بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۵۴۹. الیقین: ص ۳۲۱.

بهره ی معنوی این مرقومه را به پدربزرگان مرحومم، حاج سیدعبدالحسین و حاج عباس، تقدیم می‌دارم. سیدمحمدخردمند

او وارد منزل شد و خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد که در گوشه‌ای از رختخواب همانند شخصی غصه‌دار نشسته بودند. ابن عباس پرسید: یا امیرالمؤمنین، چه شده است که امشب چنین غمناک نشسته‌اید؟ حضرت با ناراحتی فرمودند:

ای ابن عباس! چگونه چشمان کسی به خواب می‌رود که قلبش در تلاطم است؟ ای ابن عباس، قلبت همه اعضایت را در اختیار دارد. هر گاه مسئله‌ای قلب را ناراحت کرده باشد خواب از آن دوره می‌گردد. من نیز از اول شب در این حال هستم و بی خوابی بر من عارض گشته به خاطر آنچه به یاد می‌آورم از بیعت شکنی اول این امت که بیعت شکنی بر آنان مقدر شده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حیات خویش به عده‌ای از اصحابشان دستور دادند مرا به امیرالمؤمنین بودن سلام دهند. بنابراین به اندازه لازم تأکید شده بود که من بعد از رحلت آن حضرت امیرالمؤمنین باشم. ای ابن عباس، من صاحب اختیار مردم، پس از پیامبر بودم، اما اموری برای رغبت مردم به دنیا و امر و نهی آن و دور شدن قلب‌هایشان از من دست به دست یکدیگر داد.

ریشه این کار مردم، سخن خداوند است که در قرآن می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا^۲». «آیا مردم حسد می‌ورند درباره آنچه خدا از فضل خویش به آنان داده است. ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک عظیم عنایت کردیم.»

حتی اگر وعده‌ی هیچ ثواب و عقابی داده نشده بود، بر مردم واجب بود به خاطر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبلیغ ولایت مرا کرده بودند، باید از آن حضرت اطاعت کنند، چرا که خداوند می‌فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^۳». «آنچه پیامبر برای شما آورده قبول کنید و از آنچه شما را از آن نهی می‌کند کناره بگیرید.»

۲- نساء - ۵۴

۳- حشر - ۷

گمان می‌کنی پیامبر دستور داده از من دوری کنند و آنان اطاعت کرده‌اند؟! قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید و روح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به بهشت برد، من قرین پیامبر هستم در آن جا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۴: «خدا اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را مطهر گرداند».

ای ابن عباس، افکار ناراحت کننده و **جرعه جرعه نوشیدن غصه‌ها بر من طولانی شده** درباره‌ی اصرار قومی بر معصیت خدا در حالی که در حلال و حرام به من محتاج هستند و هنگامی که به آرامش دنیا دست یابند اظهار بی‌نیازی از من می‌کنند.

گویا نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^۵: «اگر امور خود را به پیامبر و صاحب اختیاران خود بسپارند، آنان که استنباط می‌کنند آن را می‌دانند». آنان خوب می‌دانند که به من محتاج هستند و من از آنان مستغنی هستم.

«أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْعَالُهَا»^۶: «آیا بر قلب‌ها قفل زده شده است». خلفایی که قبل از من بودند با کینه‌ای که در قلب‌هایشان داشتند بر ضد من عمل کردند. ضدیت با من باعث کینه‌توزی آنان شد و علت این امر نبود مگر به خاطر اطاعت من از خدا در کشتن خویشاوندان مشرک آنان. این بود که آنان مملو از غیظ و اعتراض نسبت به من شدند، در حالی که اگر به خاطر خدا صبر می‌کردند برایشان بهتر بود. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۷: «نمی‌یابی قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، در حالی که دوست باشند با کسانی که با خدا و رسولش ضدیت می‌کنند».

۴- احزاب - ۳۳

۵- نساء - ۸۳

۶- محمد صلی الله علیه و آله و سلم - ۲۴

۷- مجادله - ۲۲

در باطن خود چنان رضایت به ترک امر خدا را جا دادند که باعث نفاق آنان شد، و کمی رضایت، شقاوت را برایشان رقم زد. خداوند نیز فرموده است: «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا»^۸: «نسبت به آنان عجله مکن که برای آنان آماده می‌سازیم».

ای ابن عباس، اینک قرین شده‌ام با پسر زن جگرخوار و عمروعاص و عتبه و ولید و مروان و پیروانشان! در سینه‌ام می‌گذرد و به این فکر می‌کنم که دنیا به شرایطی تن داده که اینان در آن رئیس باشند و اطاعت شوند، و در نتیجه چنان در فکر تخریب اولیای خدا هستند که آبرویشان را می‌برند و از آنها به زشتی یاد می‌کنند و مسائل ناروا به آنان نسبت می‌دهند؛ که به من می‌گویند تو اختلاف می‌اندازی، اضافه بر کینه‌ای که از گذشته نسبت به من دارند.

آنان که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانده و از حيله‌ها حفظ شده‌اند، می‌دانند که **بیشتر دشمنان من اجابت کنندگان شیطان بر ضد من و بی‌رغبت کننده مردم نسبت به من هستند،** و درباره آنچه به آنان ضرر می‌زند اطاعت هوای نفس خود را کرده‌اند. بی‌نیازی به کمک خداوند است و اوست موفق‌کننده به هدایت و سخن محکم.

ای ابن عباس، **وای بر کسی که به من ظلم کند و حق مرا غصب کند و منزلت والای مرا از بین ببرد. کجا بودند اینان در آن هنگام که من با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز می‌خواندم در حالی که پسری کوچک بودم و نماز بر من واجب نبود.**

اینان بت پرست بودند و از فرمان خدا سرپیچی می‌کردند، و خداوند آتش جهنم را با این افراد شعله‌ور خواهد کرد. **هنگامی که در هم کشیدن رخ‌ها و نابود شدن آرزوها (جنگ‌ها) نزدیک شد، به اجبار مسلمان شدند و غیر آنچه در باطن داشتند اظهار کردند به طمع آنکه نور خدا را خاموش کنند.**

آنان در صدد بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود و زمان او به پایان رسد، آنگاه که خواستند آن حضرت را به قتل برسانند و برای مشورت در دارالندوه جمع شدند. خداوند می‌فرماید: «وَمَكْرُوا

وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ^۹: «آنان مکر و حيله کردند و خدا هم مکر و حيله کرد، و خداوند بهترين مکرکنندگان است».

همچنين فرموده است: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^{۱۰}»: «آنان می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند، و خدا اجازه نمی دهد مگر آنکه نور خود را کامل کند، اگر چه مشرکیت دوست نداشته باشند».

ای ابن عباس، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدت زندگانی خویش با وحی خداوند آنان را به ولایت من دعوت می کرد، اما همان حسدی که شیطان نسبت به پدر ما آدم در دل گرفت و او را از آسایش و رضوان خداوند خارج کرد، باعث شد که دشمنان اعمال ناروا انجام دهند و به خاطر حسد نسبت به ولی خدا لعنت را برای خود همیشگی ساختند؛ اما این کار هیچ ضرری به من نخواهد زد.

ای ابن عباس، **اوضاع به گونه ای شده که هر کسی آرزو دارد سروری اطاعت شونده گردد که دنیا به سوی او و خاندانش بیاید.** هوی و هوس و پیروی مردم چنان او را گرفته که حق مرا غصب کرد.

اگر نبود مواظبت از ثقل اصغر (اهل بیت) که کنار گذاشته شود و اینکه مبادا درخت علم و شکوفایی دنیا و ریسمان خداوند و دژ مطمئن او و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقطع گردد، به راستی که طلب مرگ و رفتن به سوی خداوند نزد من لذیذتر از آب برای تشنه و بهتر از خواب استراحت بود.

اما من همچنان صبر می کنم^{۱۱} در حالی که در سینه خویش نگرانی دارم و در ذهن خود فکر می کنم، اما صبر زیبایی خواهم داشت و خداوند مرا در این مسئله کمک می کند.

از ایام قدیم و در امت های قدیم و قرن های گذشته به انبیا ظلم شده و اولیای خدا را به قتل رسانده اند، پس منتظر بماند تا خداوند دستور خویش را ظاهر کند.

۹- آل عمران - ۵۴

۱۰- توبه - ۳۲

۱۱- به فدای صبرِ غریبانه ات یا امیرالمؤمنین! کاش جان ناقابلیم بهای آنی لبخند خوشنودی تو می شد!

ای ابن عباس، به خدا سوگند همان گونه که از ما شروع شده با ما نیز ختم خواهد شد و من جز سخن حق به تو نمی گویم.

ای ابن عباس، ظلم برای این امت پشت سر هم می آید و همچنان خواهد بود و فسق پدیدار می گردد و سخنان ظالمین بر همه برتری خواهد یافت.

خداوند از اولیای دین پیمان گرفته که با دشمنان خدا همکاری نکنند. به این موضوع از لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خویش دستور داده است: «تعاونوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^{۱۲}: «بر نیکی و تقوی همکاری کنید، و بر گناه و تجاوز با یکدیگر همکاری نکنید».

ای ابن عباس، پیامبران رفتند و دیگر پیامبری نمی بینی. اما اوصیا وارثین آنها هستند که علم کتاب و به دست آوردن اسباب را از آنها به ارث برده اند. خداوند می فرماید: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ»^{۱۳}: «چگونه کافر می شوید در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت می شود و رسول او در میان شماست».

تا مادامی که احکام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نافذ است و به سنت او عمل می شود و امر و نهی حضرت در بین مردم جریان دارد، پیامبر باقی است. ابن عباس، به خدا سوگند قرآن کنار گذاشته شده و سخنان پیامبر ترک شده مگر حلال و حرامی که نتوانسته اند ترک کنند.

آنان بر تمام دستورات پیامبرشان نتوانستند صبر کنند. «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبَهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»^{۱۴}: «این مثل ها را برای مردم می زنیم ولی جز عالمان آن را نمی فهمند».

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^{۱۵}: «آیا گمان می کنید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما باز نمی گردید».

۱۲- مائده - ۲

۱۳- آل عمران - ۱۰۱

۱۴- عنکبوت - ۴۳

۱۵- مؤمنون - ۱۱۵

پس بین ما و اینان بازگشتی به سوی خدا خواهد بود. «سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنَقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^{۱۶}»: «و آنان که ظلم کردند به زودی خواهند دانست که به کجا باز می گردند».

ابن عباس، با خدا در پنهان و آشکار یکسان معامله کن تا از فائزین گردی و رویگردان شو از هر کسی که از هوای نفسش پیروی می کند و کار او بر توازن نیست.

آنچه معاویه انجام دهد و پس از او انجام دهند محاسبه خواهد شد. بگذار عمرو عاص نیز او را در گمراهی اش کمک کند، چرا که عمر او نیز می گذرد و حيله هایش بی اثر خواهد گشت. آری، کافر خواهد دانست که آخرت برای کیست.

... همچنان که مولایم برای ابن عباس از مصیبت های خود سخن می گفت شب به پایان آمد و طلوع فجر رسید. صدای مؤذن شنیده شد و حضرت با دلی پر اندوه و دیده ای غمبار فرمودند:

این ابن عباس، وقت نماز است، برخیز که از دست نرود. از خدا طلب استغفار می کنیم و خود را به او می سپاریم که او بهترین کسی است که کارها به او سپرده می شود، لا حول و لا قوه الا بالله العظیم.

ابن عباس که مشتاقانه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را گوش می داد از پایان یافتن شب ناراحت شد و بر از دست دادن ادامه کلام مولایم تأسف می خورد.

راستی هم جای تأسف داشت، چرا که مولایم درد دل می کرد و از غصه هایش می گفت، به گونه ای که معنای «فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِيٌّ وَ فِي الْحَلْقِ شَجِيٌّ^{۱۷}» را می شد احساس کرد که چگونه بیست و پنج سال استخوان گلو گیرش شده بود.

خار در چشم مولایم را می دیدم که در حکومت خودش نیز باید نیمه شب با نجوا سخن بگوید، و خار سوزان، خواب از چشمانش ربوده باشد ...

۱۶- شعراء - ۲۲۷

۱۷- نهج البلاغه - خطبه ۲۶